

آیا اوضاع بهتر می‌شود یا بدتر؟ ظاهراً هم بهتر می‌شود و هم بدتر؛ اوضاع برای افراد مختلف در جاهای مختلف متفاوت خواهد بود.

باید حرف‌های یکدیگر را بشنویم؛



چارلز دیکنز نخستین بند از رمانداستان دو شهر با این جمله آغاز می‌کند: «بهترین روزها و بدترین زمان‌ها بود» و دریدا می‌نویسد: «دوران ذهن و زمان زلزله بود. روزگار اعتقاد و عصر بیاوری بود. موسم نور و ایام ظلمت بود. بهار امید بود و زمستان ناامیدی. همه چیز در پیش رو گسترده بود و چیزی در پیش نیافتاده بود، همه به سوی بهشت رفتند و همه به سمت عکس حرکت می‌کردند.» ۱ سال اول اول قرن بیستویکم دست کم از این لحظه به نظر می‌رسد سال‌های آخر هجدهم می‌رسد. اطمینان به پیشرفته‌ها و تهدید فجادهای همواره جای خود را با یکدیگر عوض می‌کنند؛ بهبود و پیشرفت بی‌نهایت با هشدارهایی در مورد نهایی شدن جواب می‌دهند؛ هر استین پینکر ۲ برای خود مخالف هم برابر از وندل بری ۳ است.

بحث بر سر درستی این پیشبینی متضاد نیست - فقط آن دسته از طرفین بحث تایید یا رد پیشگویی‌هایشان را به چشم خود خواهند دید که بیشتر از دیگران زندگی می‌کنند. در هر حال، آینده آزمایشی علمی نیست که در آن شرایط اولیه آزمایش ثابت نگه داشته می‌شود و متغیرها بعد از دیگری تغییر می‌کنند. ما مجبور هستیم که سیاست‌های طولانی مدت را انتخاب کنیم زیرا امیدوار نیستیم تا چندین دهه آینده دیگر گزینه‌های دیگر را به ما واضح سازد. (بله، خودم میدانم: «ما» خیالی خوشایند؛ انتخاب چنین سیاستهایی در قدرت نخبگان است؛ اما بگذاریم تصور کنیم که در دموکراتیک زندگی می‌کنند).

حساب و کتاب

بحث بر سر پیشرفت - دست کم می‌توان گفت که - بحث در مورد فناوری است: چه فناوری چه کار کرده است، احتمالاً چه کار خواهد کرد و با چه هزینه‌ها کار خواهد کرد؟ این دیدگاه درست و بدیهی به نظر می‌رسد، اما اینطور نیست. اقتصاد نئوکلاسیک مهارت خاصی در نادیده گرفتن هزینه و فایده دارد که به افرادی که از قدرت بازار کمتری برخوردارند، افرادی مانند کشاورزان و ماهیگیرانی که فقط برای زندگی شان زندگی می‌کنند، ساکنان وابسته به زمین و ساکنین ساکنان آینده (حدود ۵۰ درصد جمعیت آمریکا) که احتمالاً دوست ندارند مجبور شوند بین مهاجرت به مناطق غیر ساحلی و زندگی در خانه قایقی انتخاب کنند. همانطور که یک پیشنهاد در قاموس دولتیها نه به دلیل دلیل پذیرش در میان جمع کثیری از مردم بلکه فقط به این دلیل که امید می‌رود کلیدی را جذب کنگره می‌کند "به راستی سیاسی سیاسی"، فناوری نیز از نظر اقتصاددانان "ماندگار" است، نه به همین دلیل است که رفاه بشر را بیشتر می‌کند اما فقط به این دلیل که قادر به جذب سرمایه‌های سرمایه داری است که انتظار می‌رود از سود آن بهره ببرند. از نظر خیرخواهی، هیچکدام از این دو فرایند تصمیمگیری مطلوب نیستند.

کتاب جدید استیون پینکر با عنوان اینک روشنانگری: در دفاع از خرد، علم، انسان و پیشرفت ۴ باب جدیدترین مرحله این مسابقه را باز کرده است. بیشترین بخش کتاب، اختصاص داده شده به ارائه دهها نمودار در مورد هر چیزی که روی زمین پیدا می‌شود: نرخ مرگومیر ناشی از وسایل نقلیه، جمعیت، هسته‌های هسته‌ای، تنهایی، سرگرمی، زنان تحصیل کرده، کار کودکان، سرانجام جهانی مصرف کالری، دیاکسید کربن انتشارشده بهازای هر دلار تولید ناخالص داخلی و مرگومیر ناشی از خیابان. همچنین پینکر در این کتاب بحث و جدلی محکم علیه مذهب، پست مدرنیسم و (تاسفبارتر از همه) نیکه به راه انداخته است. پینکر معمولاً منطقی است اما قوه تخیل نادری دارد، به طوری که در بحث نابرابری، حرفهای پیشاپالیستی هری فرانکفورت، فیلسوف

لیبرتاریان آمریکایی را تأیید می کند: «از لحاظ اخلاقی، مهم نیست که همه به طور یکسان باشند؛ از لحاظ اخلاقی مهم است هرکسی به اندازه کافی داشته باشد.»

او همچنین مفرورانه از نائومی کلاین به انتقاد از تدریجگرایی در موضوع تغییرات اقلیمی انتقاد می کند، زیرا گویی به جای ارائه منطقی و دقیق، صرفاً به فریاد سخن گفته می شود.

گرگ ایستبروک در کتاب خود با عنوان عنوان بهتر از چیزی است که به نظر می رسد از همان روش داده های منحصر به فرد پینکر (منهای نمودارها) استفاده می کند و به همان نتیجه می رسد: تقریباً همه چیز بهبود می یابد، مهم نیست که همه چه فکر می کنند. او در دیباچه کتاب، حامیان غفلتزدگ ساندرز و ترامپ را متوجه می شود که خشم نایجا دارد. آمریکا در سال ۲۰۱۶ مشکل چندانی ندارد (خواننده به یاد هیلاری کلینتون): «در واقع ایالات متحده در بهترین حالت تا آن زمان قرار داشت ... سطح استانداردهای زندگی، درآمد سرانه، قدرت خرید، سلامت، امنیت، آزادی و طول عمر در بالاترین حد خود بود و زنان، اقلیتها و همجنس گرایان از آزادی بیسابقی لذا.»

در حال حاضر سؤال این است که براساس کدام معیار «در هیچ برهه از تاریخ آمریکا رفاه مردم بهتر از سال ۲۰۱۶ نباشد» و (بهادای ایستبروک) در هیچ برهه زمانی «وضعیت هر عضوی از جمعیت جهان نیز بهتر از این نیست»؟ در ابتدا «شاخص فلاکت» داریم: نتیجه جمع نرخ بهره و نرخ تورم. رقم این شاخص در سال ۲۰۱۶ در پایین ترین سطح خود در نیم قرن گذشته قرار داشت. جهانی سوءتغذیه جهانی به پایین ترین سطح و تولید سرانه غذایی به بالاترین سطح در تاریخ رسیده است. نفت فراوان و ارزان شده است؛ همینطور مواد معدنی اساسی. آلودگی آب و آب در کشورهای توسعه یافته کاهش یافته است. تقریباً در هر کشور نرخ مرگومیر ناشی از بیماری های عفونی به سرعت پایین می رود و میانگین عمر به بیشترین حد خود در تاریخ رسیده است. سرانای تولید ناخالص داخلی تقریباً هر سال رکورد میزند. مقدار فقر مطلق در پایین ترین سطح است. سرانجه جهانی هزینه های نظامی کاهش یافته است. نرخ جرم و جنایت با شیب تندی پایین آمده است و در هر کشور، به استثنای افغانستان، عراق، سوریه و سودان، احتمال مرگ افراد در اثر خشونت کمتر از همیشه است. مسافرت با خودرو و هواپیما ایمنتر از پیش شده است. تحصیل دختران تقریباً جهانی و فراگیر شده است. اینها منابع مختلفی میگویند، از جمله نشریه سینس و چهره، سازمان غذا و کشاورزی و ملل متحد (فائو)، وزارت معارف آمریکا، سازمان جهانی بهداشت، اداره آمار آمریکا، مجله فورچون کلینرنس و ۵ دیگر مجلات معتبر ایستبروک را تهیه کرده است.

برداشت آمیخته

کشاورزی با تکنولوژی نوین محور اصلی تابلوی ایستبروک تشکیل می شود. نیم قرن پیش، ۵۰ درصد افراد مبتلا به سوءتغذیه و وقوع قحطی و مرگومیر جمعی در هیچ جایی از انتظار نبودند. نورمن بورلاگ، طلعهدار «انقلاب سبز» در کشاورزی و «شاخصترین چهره قرن بیستم» وارد صحنه شد. رشد تولیدات غذایی خود را به طرز ماهرانه گسترش داد و به کشاورزان کشاورزی افزایش یافت (کشاورزان که توان مالی بهره وری از کودهای گرانبه برای گونه های پر مصرف را داشته اند) و حتی از آفتکشها کمتر استفاده می کنند. ایستبروک تأیید می کند که انقلاب سبز طبق برآوردهای سال ۱۹۹۷ جان یک میلیارد انسان را نجات داد. او می گوید: «با گذشت دو دهه، این رقم ممکن است به دو میلیارد رسیده باشد.»

فن آوری های نوین هرچند که مطلوب هستند، بهندرت موهبتی ناب و خالص حساب می شوند. نجات زنده یک یا دو میلیارد انسان را به شدت از عوارض جانبی زیانبار میرزد. ما باید عوارض جانبی این فناوری ها را نیز بپذیریم. در زیر گزیده ای از مقالات سیدور رحمان، دانشمند هندی، می شنویم که تا سال ۲۰۱۵ در این نشریه، اینوورنمنت و پلوشن ۶ منتشر شده است:

انقلاب سبز هندوستان را از کشوری با کسری مواد غذایی به کشوری با مازاد گری تبدیل کرده است ... [اما] تقویت کشاورزی در طول این سال ها در مجموع به تخریب اکوسیستم ظریف کشاورزی منجر شده است. بالارفتن هزینه تولید و کاهش بازده اقتصادی روش های کشاورزی بر تأثیر اجتماعی و اقتصادی کشاورزان تأثیر می گذارد. از بین رفتن کود خاک، تخریب خاک، سطح سمی خاک، کاهش روزافزون منابع آبی، آلودگی آب های زیرزمینی، درجه شوری آب زیرزمینی، افزایش موارد ابتلا به بیماریهای انسانی و تغذیه و گرمایش جهانی. برخی از منفی تأثیری بر روی تأثیر بیشتر کشاورزان بر فن آوری های کشاورزی برای موفقیت تحقق انقلاب سبز هستند. مصرف بیرویه و نامناسب مواد شیمیایی موجب آلودگی خاک، هوا و آب و غذا و علوفه حیوانات می شود. ... پیمایش ها و مطالعات علمی گوناگون که بر روی آفتکشها و کودهای پس از ۴۵ سال گذشته انجام شده نشان می دهد که آثار کودها و آفتکشها در شیر، شیرینی، آب، خوراکی دام و سایر محصولات غذایی بیش از حد مجاز است. ... مقدار آسیب سیستماتیک که در جریان انقلاب سبز روی خاک، آب و زمین و اکوسیستم وارد شده باید اندازه گیری شود. اگر تدابیری به موقع، مناسب و پایدار برای کاهش آسیب های ناشی از انقلاب سبز اندیشیده نشوند ... ممکن است این انقلاب به پیامدهای بی ثبات منجر شود.

ایستبروک از ترس از نگرانی های مطرح شده در مورد منابع کمیاب لذت می برد، به طوری که از دست دادن نگرانی در مورد چاقی غذا خوشحال می شود. موضع عمومی وی با این جمله بیان می شود: «همه چیز خوب است (جز گرم شدن جهانی)» - و او در مورد گرم شدن جهانی جهانی نسبتاً خوشبین است. البته منبع اصلی نفت است. ایستبروک به ما اطمینان می دهد که کسانی که با این هشدار هراسافکنان که سوخت های فسیلی تا ابد طولانی نمی شوند، ترس به دل خود راه می دهند، بی توجهی دارند. «موریس ایدلمن، اقتصاددان دانشگاهی که در اولین سالهای پس از جنگ جهانی چهره های تاثیرگذار بود، معتقد است هیچ کدام از منابع طبیعت، دست کم تا هزار سال دیگر، کامل نشده اند، چون قیمت و فناوری در مقایسه با انسان، می توانند مقدار بیشتری از سازه های جغرافیایی استخراج کنند تجربه این نظر را تأیید می کند.»

آیا اینطور است؟ مضحک به نظر میرسد؟ (همچنین این گفته ها را بوی حرف های جولیان سیمون می دهد، کسی که

ستایشگران سرمایه‌داری همیشه او را در برابر هواداران محیط زیست علم می‌کند و بسیاری از اقتصاددانان معتقدند که شرط پندیده مشهور خود را با پال ارلیک (درباره آینده مخرب کمبود منابع به دنبال افزایش جمعیت جهان) از حسن انصاریان بدست آمده است. بدیهی است که قیمت نفت بسیار پایین است و ذخایر نفتی شناسایی شده بسیار زیاد است، اما آیا این بدان معنی است که نفت و گاز «در مقیاس زمانی انسان انسان مقامی تمام نازل شده است»؟

نه لزوماً اولاً در این ارقام تفاوت بین سبک نفت و انواع دیگر نفت دیده نمی‌شود. استخراج و پالایش نفت سبک آسان و نسبتاً تمیز است. دیگر مقدار باقیمانده نفت سبک نامحدود نیست؛ در واقع، مقدار زیادی از مقدار زیادی وجود ندارد. موضوع نفت سنگین، سنگ نفت و ماسه‌های قیردار بحث دیگری است. دست کم می‌توان گفت که تا کنون تهیه و پالایش آنها دشوار و همراه با عفویت بوده است.

رونق شبه گون

در مجموع، دلایل ایستبروک چقدر می‌تواند باعث ایجاد کنعان شود؟ آمارها دروغ نمی‌گویند، اما میانگین‌ها ممکن است گمراه کننده باشند. ممکن است درآمد ۲۰ درصد بالایی توزیع درآمد را به سرعت افزایش دهد، اما نرخ رشد درآمد برای افرادی که از ۹۰ درصد پایین تر است، از سال ۱۹۸۰ سالانه ۶/۰ درصد بوده است و تعداد افرادی که از بدای نیروی کار خارج شده اند در عرض ۴۰ سال گذشته تا این حد زیاد نبوده است. بخش داخلی کشور، که زمانی پر شده بود از شهرهای کوچکی که ادغام شده از کشاورزان مستقل، صنعتگران، کارگران کارگران، تاجران و مدیران، تبدیل شده است به منطقۀ ارواح تبدیل شده است که پر از مزرعه بزرگ بدهکار است، که ایستبروک بهره‌وری عظیم آنها را دوست دارد (بهره‌وری در نتیجه مقدار استفاده از مقادیر زیادی از آفتکشها و کودهای که به رودخانه‌ی Mississippi و رودخانه‌های دیگر و خلیج مکزیک میرزند و در آن منطقه را ایجاد کرده‌اند که در آن حدود ۹۰۰۰ مایل مربع - در نیوجرسی واقع شده‌اند). ساکنان قبلی این شهرهای کوچک را بی سابقه خودشان می‌کشند و به مواد مخدر عادت می‌کنند. در پیمایش جدیدی که فدرال رزرو آمریکا انجام داده است، ۴۰ درصد از بزرگسالان این کشور گفتند قادر به از دست دادن ۴۰۰ دلار آمریکا در شرایط اضطراری برآیند - نوعی بی‌ثباتی ناامید است که اگر رقیبان موافق اکثریت در سنا حفظ شود و قانون اوپاماک را لغو کند. با این کار دهها میلیون نفر از بیمه سلامت، که حداقل برخی از شرایط اضطراری مذکور را پوشش می‌دهند، محروم می‌شوند.

با وجود ریشخاند ایستبروک به این ادعا ساندرز که «آمریکایی‌ها با مواد منفجره از طمع شرکت‌ها «مسموم» می‌شوند» (با توجه به بالا بودن شاخص سلامت به طور کامل می‌گوید: «اگر جسم ما مسموم شود، عمر بیشتر جالب است برای نشان دادن آن است»). مجله‌ی تایم سال گذشته بر اساس تحقیقات روزنامه‌لنست گزارش داد که ۱۵۵۰۰۰ مورد مرگ زودرس در آمریکا ناشی از آلودگی هوا بود. محققان همچنین اشاره کردند که برآورد این آمار احتمالاً با استفاده از اشیاء همراه بوده است و داده‌های تایید شده در معرض خطر مرگبار در معرض مواد منفجره اندام تناسلی، پیشگیری از مواد شیمیایی، آفتکش‌ها و سایر مواد دیگر نیستند.

پشت سر گذاشتن غارها

پدیده است به نام "abandon of falladen"، که در آن محصول یا تکنیک جدید در یک دو نسل بسیار عالی عمل می‌کند و همه رقبا را پشت سر می‌گذارد، سپس من کمک می‌کند منفی نتیجه نشان می‌دهد و یا کل از کار می‌کند. همانطور که اشاره شد انقلاب سبز را نمونه‌ی چنین وضعیتی دانست. جنگلکاری صنعتی نمونه‌ی دیگری دیگری است که در بعضی موارد به شکست انجامیده است، زیرا سیستم پشتیبانی مکانیکی پیچیده که لازمه جنگلی سالم است، در جنگلهایی که به صورت تجاری مدیریت می‌شود، از بین می‌رود. همچنین نفت قیمت آنقدر بی‌ثبات و مقدار ذخایر آنقدر فرض است که نا امید نباشید، یا حداقل دستکاری بزرگی در راه، در انتظار ما باشد.

ایستبروک به خواندن خود خواسته خوشبینی را «از لحاظ روشنفکر مجدد معتبر» (همان گزارش که در سال ۲۰۰۴ با عنوان قبلی پارادکس پیشرفت ۸ در پیش گرفته بود)؛ او تأکید می‌کند که خوشبینی به معنی خوشحال بودن از خود نیست. لزوماً اینطور نیست اما خوش بینی ممکن است به معنای اعتماد به امکان حل مشکلات بزرگ انسان یا به معنی اطمینان به امکان حل آنها با انجام بسیاری از کارهایی که در حال حاضر و با کسانی که در سر کار هستند. ایستبروک به خوانندگان اعتماد می‌کند که «نیروهای بازار» همه چیز را در اختیار دارند. او به طور اتفاقی می‌گوید: «اگر برای زلزله‌شناسی سه‌بعدی دولت آژانس ایجاد شد، چنین آژانس‌ی ساختمانهای باپای ایجاد کند، استخدام معاونان سدها، برای افزایش بودجه سالانه لایبگری کند و نفت نتواند تولید کند.» این شوخطبی هنجاری آزادیخواه را نشان می‌دهد. «تولید نفت و گاز در آمریکا و دیگر کشورها بیشتر به این دلیل افزایش یافته است که طرح‌های خصوصی از نظام‌های نظامی کاملاً بهتر عمل می‌کنند که از آن جمله می‌توان به نارضایتی ناشی از گروه‌های و عدم فهم اصول پایه اقتصادی اشاره کرد». پشت این حرف‌های پرطمطراق درباره‌ی هوش برتر بازارها حالت مزمن از سازماندهی فساد وجود دارد. طرح‌های ابتکاری دولت هرگز در ایالات متحده موفق به رقابت با شرکت‌های خصوصی یافت نشد، زیرا در این کشور دارایی دولتی است. عدم درک این نکته منجر به ناتوانی در فهم اصول پایه سیاست در نظام مبتنی بر دموکراسی می‌شود. از سوی دیگر، ایستبروک تغییرات اقلیمی را جدی می‌گیرد و با گنجاندن فصل در دفاع از «درآمد پای» همگانی» طرح در این کشور دارایی دولتی است. عدم درک این نکته منجر به ناتوانی در فهم اصول پایه سیاست در نظام مبتنی بر دموکراسی می‌شود. از سوی دیگر، ایستبروک تغییرات اقلیمی را جدی می‌گیرد و با گنجاندن فصل در دفاع از «درآمد پای» همگانی» ۹۰ در اواخر کتاب خواندگانش را غافلگیر می‌کند.

کتاب اوضاع بهتر از چیزی است که به نظر میرسد با هم ناهمگونیهای ایدئولوژیک مفید است. این اثر به افراد شکاک به فناوری جرات و آمادگی میبخشد. به ویژه این که ما به ما یادآور می شویم که نیروهای بزرگ یا قدرت ایستایی عظیم در کارند و هرکسی برای خود تجربی انباشته وسیع با ایده هایی درباره نحوه حل مسائل اساسی آینده، مسائل مانند غذا، بهداشت، انرژی و حمل و نقل. هر گونه طرح انقلابی که ارزش آن را داشته باشد، باید با برنامه های تفصیلی موقت شروع شود.

آیند حساب شده

برنامه های تفسیری برای یووال نوا هراری، آینده‌پژوه نامدار، بسیار جذاب نیستند. به نظر میرسد که ایستریوک همچنان نمیداند: «وقتی دادگاه اسپوتانیایی و کنگ افکار خود را به گوگل و بیدو تحویل میدهند، نا امید نیست که مفهومبودن «آراد» از بین برود و لیبرالیسم مزبتهای عملی خود را از دست دهد». هراری، مورخ اسرائیلی لاغراندام، با کتاب انسان خردمند (۲۰۱۴)، که مروری کل بر تاریخ گونه ما انسان ها، و انسان خدشنا (۲۰۱۷)، که نگاهی به آیند (یا شاید ناخوانده) گونه ما، افق جدیدی باز کرد. هر دو کتاب به سبکی بیگدویند اطلاعات قابل ملاحظه و جالب و ایده بسیار جدی است؛ به همین دلیل حدود ۱۲ میلیون نسخه فروش داشته است. هنگامی که این خواننده با دقت به همه حرف های فردی گوش می دهد، چه کسی می تواند در برابر وسوسه نصیحت کردن (یا بهتوصیف هر هارای، «روشن کردن» دادن) به چنین خوانندهگانی مقاومت کند؟

در فیلم فارغ التحصیل ۱۰ «پلاستیک!» و با این کار، چشم انداز جدیدی از آینده به او باز می شود. چشمانداز هراری نیز می تواند در یک واژ جادویی خلاصه شود، که به اندازه «پلاستیک» نامیرا به نظر می رسد اما نظارت بر آینده نیز هست. روزی می رسد (در بعضی موارد هم آن روز رسیده است) که بسیاری از کارهای ما به سوی الگوریتم ها انجام خواهند شد، از جمله: حفظ سلامتیما، مدیریت کسب و کار ما، پیشبرد جنگ های ما، انتخاب رهبرانمان، انجام تحقیقات علمیمان، شکلگیری ذائقه زیباشناحیمان، مدیریت آموزشمان، انجام درمان روانیمان، تربیت دادن دوستیمان، برنامه ریزی برای تعطیلات، تمیز کردن خانه ها، رانندگی خودروها و انتخاب سرگرمی خان هایمان!

الگوریتمها روشهایی برای حل مسئله - اگر می خواهید توضیح دهید، احتمالا در قرن بیستم گیر کرده اید و باید مجددا راه اندازی مجدد شوید. الگوریتمی برای تشخیص بیماری، جستجو در پایگاه های داده های اسناد حقوقی، بازی شطرنج، پختن سبزی سوپ و، مشهورتر از همه، جستجو در گوگل وجود دارد. همیشه الگوریتمهای کاری در کار بوده است - یک میلیون سال پیش، در حوضچه های گرمسیری الگوریتمی برای از بین بردن حشرات حیوانات وجود داشت. اما به دو پیشرفت تاریخی در قرن بیست و یکم، الگوریتمها آمادگی برای تسلط بر دنیا را دارند.

اولی انقلاب زیستفناوری است. دیگر آن بحث های قدیمی در مورد منحصر به فرد بودن انسان مطرح نیستند، چرا که دانشمندان موفق به درک بهتر این موضوع می شوند که چگونه بدن به طور منظم کار می کند و بدن را درک می کند و یادگیری آنها را بهبود می بخشد و حتی تعویض می کنند. هیچکس مخالف به کارگیری مهندسی زیستی برای درمان و کمک به قربانیان بیماری ها یا تصادف ها نیست، اما همانطور که هراری اشاره می کند، این فناوری در این نقطه - و یا هر مرحله دیگر - خود را متوقف خواهد کرد. بهبود و ارتقاء، چه از راه ارتقا کامل بدن و چه ژنتیک مهندسی سفارشی برای آیند ما قابل تصور است. البته آیند «ما» تعبیر مناسب: تقریبا تا حدودی فقط ثروتمند ها می توانند قدرت های فوق پرننگ و ایمنی را در مقابل درد و مرگ داشته باشند.

ذهن مهم نیست

انقلاب فناوری اطلاعات همچنین دوشادوش انقلاب زیستفناوری پیش می رود و به سختی می تواند تشخیص دهد که چه کسی بیشتر از آن است. یکی از جنبه های انقلاب فناوری اطلاعات مینیاتوری شدن آن است: امروزه قدرت محاسباتی هرگوشی هوشمندی بیشتر از فضایپیمایی است که در سال ۱۹۶۹ روی ماه فرود آمد. یادگیری ماشینی جنبه های دیگر از این انقلاب است. هراری ماجای شگفتنگزی را تعریف می کند. گوگل تصمیم گرفت که قهرمان بازی های کامپیوتری را به اتمام برساند، با استقرار ۸، با برنامه های جدید به نام الفیسیر. استاکفیش توانست هفتاد میلیون حرکت را در یک ثانیه پیشبینی کند؛ سرعت آلفاسیرو فقط یکهزارم این رقم بود، اما در برنامه ریزی این نرم افزار نوعی اصول یادگیری ماشینکاری استفاده شد. در طراحی آلفاسیرو هیچ گونه سابقه ای در بازی قبلی نداشته است تا در تجزیه و تحلیل استفاده شود. فقط قواعد بازی را به این نرم افزار گفته و چهار ساعت فرصت داده تا خود شطرنج یاد بگیرد. الفزیرو ایستاکفیش با نتیجه جو ۲۸ برد و ۷۲ تساوی شکست داد.

هراری بین هوش ۱۱ و خودآگاهی ۱۲ تمایز قائل می شود. ما عادت کردیم این دو را بدانیم، اما ممکن است هیچ وقت ماشین خودآگاه وجود نداشته باشد. ولی این به آن معنی نیست که هوش مصنوعی با یادگیری نخواهند توانستند ما را بهتر از خود شناختند - یا، در هر صورت، به اندازه شناختی که بسیاری از کارهای میانفردی را در صنایع خدمات انجام می دهند.

در این صورت، حضور انسان ها کاملا غیر ضروری خواهد بود. هراری بارها به خوانندگان هشدار می دهد که شاید مسئله سیاسی آینده نه ظالم و نه استثمار بلکه بی ارزش باشد. بازآموزی مستمر با هزینه عمومی - راهکار اسکاندیناوی - ممکن است مشکل کاهش پیدا کند: افراد زیادی نتوانند یاد بگیرند کاری انجام دهید که ماشین نمی تواند بهتر و ارزان تر انجام دهد. راه حل انسانی درآمد پایه همگانی یا خدمات پایه همگانی رایگان (آموزش، بهداشت، حمل و نقل و ...) خواهد بود. هراری از پذیرش راهحل غیر انسانی - که در آن افراد غیر لازم بیشترین، عمدتا از کشورهای فقیر، می میرند - با این لطیفه بی ثباتی امتناع می کند: «آیا رآیدهای آمریکایی موافق این کار هم خواهند بود که این مالیات ها برای حمایت از مردم بیکار کشور ارسال می شود که رئیس جمهور ترامپ «خوشحال کننده» ۱۳ معرفی کرده است؟ اگر چنین شواهدی دارید، می توانید به این موضوع نیز اعتقاد داشته باشید که بابانوتل و خرگوش اید پاک این مشکل را حل می کنند.» این نمونه ی دیگری است که نشان می دهد

هراری - به علاوه عدم توصیف مردم برای همکاری برای اهداف سیاسی و حتی توصیف آنها - در کتاب ۲۱ درس برای قرن بیستویکم ، با همه هوش و استعداد خود، از محدودهای اخلاقی سخنرانی در کنفرانس تد نمی افتد: هرگز جرائم قدرت های بزرگ شرکتهای مالی و دولتی را توضیح ندهید و یا دیگران را به اقدام علیه آنها، نهادهای قدرت که در هر صورت ، دوستان بسیار خوبی برای برگزارکنندگان خوب سخنرانی تد هستند.

نمیتوانید در اینجا به سرانجام برسید

فکر نکنم کریس هژز تا امروز برای ایراد سخنرانی تد دعوت شده بودن. مطمئناً اگر دعوت شده بود، یکی از کارکنان به خاطر این کار اخراج می شود. هرچه هراری طناز و خونسرد باشید، هم چنین هژز آتشین و سخنور است. کتاب جدیدش با عنوان America: گاه گاه به گاه گاه هشمار زوال، تابلوی بی عجاری و پرتشرسی ضخیم است. هژز در این اثر، مانند سایر کتاب ها، بیرون می آید و مردمان بیکس یا لگدمال شده را پیدا می کند، حرف های خود را گزارش می دهد و شرح آنها را تبدیل به متن سیاسی می کند. شخصیت های این کتاب عبارتند از گیمرها، معتادان، طرفداران جنبش [ضد فیشستی] آنتیفا، بقاگرایان ۱۴ ، زندانیان و شهر اسکرانتون در ایالت پنسیلوانیا.

هجز استعداد خاصی در دراماتیک کردن این برخوردها دارد. در نیوجرسی با روانپزشکی معتاد میشویم که شنیدن تجربیات تلخش بسیار دشوار است. به مدرسه های در سانفرانسیسکو میرویم که در آن به دانشآموزان یادآور میشوند که قلدری کلامی میتواند به آنها احساس قدرت کند. بازیگران فیلم های مستهجن از انواع مختلف رفتارهای نامشروع جنسی می گویند. هجز در «همایش تدارکگران» ۱۵ در شهر لگان ایالت یوتا شرکت می کند که در آن بقاگری ها و مسیحیان مسیحی و مسیحی و مسیحی مقدس می گویند و توضیح می دهند که چه غذاها و اسباب بازی ها باید برای عبرانیان باشد. زندانیان در ایالت های اوهایو و آلاباما بیرحمیایا پلیس و نگهبانان و، بعضی اوقات بدتر از آن، اسقفی مکررشان بابت بدهی را شرح میدهند. در ابتدا به میانپینهای واعضانه هجز اعتراض داشتیم که اغلب پر قدرت هستند اما در بیشتر موارد بیش از حد طولانی هستند. این بخشها علاوه بر ارائه اطلاعات و تجزیه و تحلیل کارکرد دیگری نیز دارند. خواننده نیاز دارد از سختی و خشونت رهایی یابد که صحنه هایی که هجز به تصویر می دهد.

هنگام خواندن کتاب آمریکایاز خود میبرسیم: «آیا این کشوری است که گرگ ایستبروک اصرار دارد اوضاع هرگز بهتر از این نیست؟» شهردار اسکرانتون، شهری که زمانی مرکزی صنعتی بود، متأسفم که: «ما فقط دولت، آموزش و درمان داریم و اگر همه شهرها، این وضعیت همه آنها است. واقعا در هیچ جا ساخت و تولیدی دیده نمی شود. پس اطمینان ایستبروک از چه سطح تولید در آمریکا به بالاترین میزان خود رسیده است؟ هجز میگوید: "تقریباً در تمام ۱۹ هزار شهرداری کشور، کاهش یا کاهش درآمد مالیات بر دارایی، با افزایش هزینه ها، به بحرانی رسیده است". در کتاب اوضاع بهتر از چیزی است که به نظر می رسد به این نکته اشاره نشده است. «ایالات متحده ۸۰ درصد از مواد افیونی جهان را مصرف می کند. ... در این کشور، مصرف بیش از حد مواد مخدر شایعترین علت مرگ در سنین زیر ۵۰ سال است ... آمار مرگومیر ناشی از بیش از سال ۱۹۹۹ تا کنون چهار برابر شده است». آمار دستگیری از اواسط قرن تا ۳۰ درصد افزایش یافته است. ایستبروک به ضرورتی تجاری بر اتحادیه های تجاری اشاره نمی کند، در حالی که هجز به اصطلاح از اقتصاددانانی مانند آن کیس و آنز دیتون (که دومین برنده جایزه نوبل است) می گوید: "ساختارهای سنتی حمایت اجتماعی و اقتصادی به تدریج تضعیف شد؛ دیگر ممکن بود کسی کار تولیدی پدر یا پیروزی فرزند خود یا عضو اتحادیه و شروع کار یا دستمزد پلکانی اتحادیه تقابل طبقه کارگر سفیدپوست با تحصیلات دبیرستان بعد از دوران طلایی در دهه ۱۹۷۰ باعث آسیبهای گوناگون ... [و] از نظر ما احتمالاً این نیروهای اجتماعی تدریجی و انباشتی می توانند باعث افزایش بیماری و مرگومیر، به ویژه در نقش آنها در خودکشی». این شبیه وضعیت کشوری درمورد است، نه کشوری که هرگز دردی تجربه نکرده است.

حال سؤال این است که آیا اوضاع بهتر می شود یا بدتر؟ ظاهراً هم بهتر می شود و هم بدتر - اوضاع برای افراد مختلف در جاهای مختلف متفاوت خواهد بود. پس بهترین پاسخ به این پرسش کدام است: جمع آوری آمار یا عملی کردن سناریوهای علمی تخیلی آرمان شهری و ویران شهری یا گزارش مفصل درباره زندگی افراد دردمند؟ هر سه مورد. بین طرفداران هر سه رویکرد اختلاف نظرهای سیاسی واقعی و غالباً شدیدی وجود خواهد داشت. اما حضور گسترده و مسلط منتقدان توانگر، ناخردگرایان و اقتدارگرایان در سیاست معاصر آمریکا، با چشم انداز زندان خودشان از آینده، باید بقیه ما را وادار کند حرف های یکدیگر را بشنویم.

اطلاعات کتابشناختی:

Hachette UK, ۲۰۱۸ . ترس عصر در بینی خوش دلایل :رسد می نظر به که است این از بهتر . Easterbrook, Gregg.

هاراری، یوال نوح. ۲۱ درس برای قرن ۲۱ . تصادفی خانه، ۲۰۱۸

هجز، کریس. آمریکا: تور وداع . سیمون و شوستر، ۲۰۱۸

پنویشت ها:

• این مطلب را جورج سایلابا نوشته شده است و در تاریخ ۱۹ فوریه ۲۰۱۹ با عنوان «هیچ چیز پیش از ما» در وبسایت بفلر منتشر نشده است. وبسایت ترجمان آن را در تاریخ ۳ اردیبهشت ۱۳۹۸ با عنوان «وضعیت جهان نه بدتر شده نه بهتر، نه همانی که بود» و ترجمان مجتبی هاتف منتشر شده است.

•• جورج سایلابا (Scialabba George) نویسنده و نویسنده انتقادی است. نوشته های او در بفلر ، بوستون گلوب ، نایتون ، دیسنس ، آمریکا پراسپکت و برخی دیگر از نشریات قابل دسترس برای خوانندگان هستند. او همچنین نوشتن کتاب

هایی برای جمهوری (برای جمهوری) واندیشمندان برای چه چیزی خوب هستند؟ (برای روشنفکران چقدر خوب است) است.

- [۱] برگرفته از ترجمه ابراهیم یونسی.
- [۲] دانشمند علوم شناختی که در کتاب جدیدش با عنوان روشنفکرانه خوشبینانه ادعا می کند که وضعیت فعلی جهان بهتر از همیشه است [مترجم].
- [۳] نویسنده آمریکایی، فعال محیط زیست و فرهنگ انتقادی [مترجم].
- [۴] روشنگری در حال حاضر: مورد برای علت، علم، انسانشناسی و پیشرفت
- [۵] مجله سرطان برای پزشکان
- [۶] مجله آسیا، آب و هوا و محیط زیست و آلودگی
- [۷] در این شرط بندی، الیک پیشبینی کرد که قیمت پنج فلز مس، کروم، نیکل، قلع و تنگستن) در دهه ۱۹۸۰ افزایش خواهد یافت و سایمون مخالف او پیش بینی کرد که قیمت هر پنج فلز کاهش پیدا خواهد کرد. [مترجم].
- [۸] پیشرفت پارادوکس
- [۹]
- [۱۰] درآمد پایه جهانی [۱۰] دانش
- [۱۱] هوش
- [۱۲] آگاهی
- [۱۳] کشورهای shithole
- [۱۴] survivalists
- [۱۵] prepper

منبع | ترجمان

مترجم | مجتبی هاتف

برچسب ها: [محیط زیست](#) [1]
[فقر](#) [2]
[فرهنگ](#) [3]